



می دانند که اگر اعتقاد و اعتماد رزمندگان به خداوند متعال نبود هر گز نمی توانستیم در مقابل توپ و تانک عراق مقاومت کنیم. این نصرت و یاری خداوند بود که غیرممکن ها را برای ما ممکن کرد؛ این تَنْصُرُ وَاللَّهِ يَنْصُرُكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.

شهید سلیمانی در این میدان تربیت شده است و در این مکتب رشد کرده است.

به اعتقاد من شهید سلیمانی با دیدن شهدای بزرگی مانند شهید همت و شهید خرازی که هر یک نمایندگان تفکر ناب اسلامی و الگوهایی والا برای بشریت بودند، در میدان جنگ به اوج معنویت و اخلاص رسیده بود. ما برخی از این شهیدان را در زمان جنگ از نزدیک دیده بودیم، همه جوان بودند اما واقعا عظمت روحی داشتند. ایشان در کلاس امام خمینی (ره) و همراهی با شاگردانی مثل شهید همت و شهید زین الدین و شهید خرازی و دیگر شهدای بزرگ جنگ، آبدیده شده بود. افراد زیاد دیگری در آن فضا تنفس کردند اما شاید عده کمی اخلاص شهید سلیمانی را پیدا کردند.

پیامبر (ص) صحابه و اصحاب بسیار داشتند اما همه ابوذر، سلمان و مقداد نبودند. قابلیت و ظرفیت شهید سلیمانی، ظرف بسیار مناسبی بود برای آن معارف و معنویت مکتب نورانی امام که این مکتب تا آخر عمر سردار سلیمانی در زندگی ایشان بروز و ظهور پیدا کرد. یادداشت هایی که ایشان قبل از شهادت به رشته تحریر در آورده اند نشان از نهایت اخلاص و صفای ایشان دارد. در حالات ایشان نیز مشهود بود که چقدر آماده رفتن و چقدر دل کنده و رها شده از دنیا است. البته این میل به شهادت و رهایی از دنیا در ایشان باعث نشد که ترک دنیا کرده و به گوشه ای بجزد، بلکه تا آخرین لحظات عمر خویش بسیار پرکار و مجاهد بود و اگر تقدیر و مشیت الهی بر شهادت ایشان نبود آثار و برکات اقدامات و فعالیت های ایشان تا به امروز ادامه داشت، اگر چه برکات شهادت ایشان اگر از دوران حیاتش بیشتر نباشد کمتر نیست.

همین روحیه اخلاص ایشان باعث شده بود که فراتر از جناحها، قومیت ها و حتی فراتر از مذاهب و ادیان فکر کند. احساس او این بود که ما یک مسؤولیت بشری و جهانی داریم؛ مسؤولیت ما محدود به یک حزب خاص، جریان فکری خاص، مذهب خاص و دین خاص نیست. سردار سلیمانی خود یک شیعه معتقد، حزب الهی و انقلابی بود و هیچ شکلی در این نیست اما نگرش جهانی بود، نگرش ایشان محدود به یک کشور، عقیده، حزب و گروه نبود، به همین دلیل سازمان هایی هم که ایجاد کرد فراملیتی و فراقومیتهای بودند. ایشان به دلیل اینکه فرامرزی و فرادینی می اندیشید، مورد توجه همه مذاهب، ادیان، آزادی خواهان و ارزش طلبان عالم بود و به عنوان نمادی از همه این ارزشها مطرح بود و این اصلا چیزی نیست که براحتی در کسی پیدا شود. خداوند راه هدایت را برای همه باز کرده است اما اندکی از بندگان خداوند شاکر هستند و در این مسیر گام می نهند؛ «قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ». سردار سلیمانی از آن اندک افرادی بود که در مسیر هدایت و اخلاص گام برمی داشت و همین باعث می شد که کار ایشان اثر می کرد. عده ای هستند که بسیار کار می کنند و زحمت می کشند ولی کارشان اثر ندارد یا اگر اثر دارد ماندگار نیست اما کارهای ایشان موثر و آثارش هم ماندگار بود.

حضرت آیت الله به نظر شما پس از عنصر محرز اخلاص در سردار سلیمانی، کدام عنصر دیگر در بین منظومه شخصیتی ایشان در جایگاه و مرتبه ویژه تری قرار دارد؟

بنده می خواهم در بین ویژگی ها و سجایای شهید سلیمانی یک ویژگی دیگر را برجسته و به آن اشاره کنم و آن حکیم بودن ایشان است. ایشان واقعا انسان حکیمی بود؛ به آن معنا که سعی می کرد در مسائل درست فکر و قضاوت کند و تحت تأثیر التهابات جناحی و جریانات قرار نگیرد. البته کسی نباید ادعا کند که شهید سلیمانی معصوم بود، ممکن است شهید سلیمانی یک جاهایی قضاوتها و اقداماتی کرده که ما فکر کنیم می شد کار بهتری کرد اما این نکته مهم و غیرقابل انکار است که شهید سلیمانی از حکمت الهی برخوردار بود و این حکمت را با اخلاص به دست آورده بود. این چیزی نبود که در دانشگاه یا حوزه بتوان یاد گرفت، آنچه در حوزه و دانشگاه می توانیم یاد بگیریم علم ظاهر است اما علمی که شهید سلیمانی و امثال ایشان دارند، علم باطن است. علوم ظاهری اگر رهنز نباشد می تواند مقدمه باشد، چرا که برای برخی همین علوم ظاهر رهنز است. برای برخی الْعِلْمُ هُوَ الْحِجَابُ الْاَكْبَرُ می شود اما برای برخی «الْعِلْمُ نَوْرٌ يَقْدِفُهُ اللهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» است. این علم نوری است که خداوند در دل کسی که می خواهد می اندازد. شهید سلیمانی این علم و معرفت را داشت، این بزرگ نظری، حکمت و درایت بویژه تصمیم گیری در مسائل نظامی و جنگی را هر کسی ندارد، چرا که ممکن است با یک

تصمیم اشتباه شما جان عده بسیار زیادی به خطر بیفتد و یک نظام با بحران مواجه شود، لذا تصمیم گیری در این مسائل آن هم در لحظه های بسیار کوتاه به طوری که تصمیم شما کمترین خسارت و بیشترین نتیجه مطلوب را داشته باشد چیزی نیست که براحتی بتوان آن را انجام داد.

تحصیل کرده های رشته نظامی که عمری را در مسائل نظامی می گذرانند در این لحظات با بحران مواجه می شوند و تصمیم گیری برای آنان سخت است اما شهید سلیمانی به سرعت تصمیم می گرفت و اکثر تصمیماتش هم درست در می آمد، چرا که خداوند به ایشان این بصیرت را داده بود. خداوند این نور را به ایشان عطا کرده بود. فرماندهان ارتش عراق افراد معمولی نبودند، تجربیات نظامی علمی و عملی فراوانی داشتند، با این حال در مقابل داعش از کار افتاده بودند و احساس ضعف می کردند اما شهید سلیمانی به دلیل بصیرت و حکمتی داشت هم روحیه آنها را بازسازی کرد و هم از پیشروی داعش جلوگیری کرد.

آنها هم اشراف بیشتری بر منطقه خود داشتند و هم برخی از آنها از نظر نظامی تحصیلات و تجربیاتشان از شهید سلیمانی بیشتر بود اما معرفت الهی سردار سلیمانی و تجربیاتی که در جنگ به دست آورده بود، همه به یاری اش آمد تا بتواند تصمیم بگیرد. یک ویژگی دیگر این شهید بزرگوار گذشتن ایشان از نفس خویش بود. اسلام (ره) می فرمودند: «من» را کنار بگذارید، این «من» مشکل ما است و هنوز هم مشکل ما همین «من» است. هر کاری می کنیم می گوئیم باید «من» مطرح باشم و چون «من» مطرح است، کارم جلو نمی رود و رشد نمی کند. دیگری هم دنبال «من» خودش است و کار من را خراب می کند و دائم انرژی ما صرف تخریب یکدیگر می شود.

شهید سلیمانی از این منبته عبور کرده بود و کمتر گرفتار این مشکل بود، لذا به فکر تخریب یا رقابت با کسی نبود، به همین دلیل می بینیم که در بسیاری از مسائل موفق بود. ایشان در طول عمر با برکت خود بحران های مختلف اجتماعی و سیاسی را تجربه کرد؛ بحران هایی که بعضا باعث می شد افراد سرشناس و سابقه دار دچار خطا شوند و به خاطر دشمنی با فرد یا جریانی از جاده تقوا و عدالت خارج شوند ولی سردار سلیمانی هرگز دچار این آفت نشد و پیوسته به فکر پیشبرد اهداف و کارهای اصلی انقلاب بود، اگر چه ایشان در موارد متعدد تلاش می کرد به صورت غیر مستقیم برخی از دعوای و التهابات را حل و فصل کند.

ایشان همچنین با تلاش خود، پشتوانه هایی را برای اقدامات و رفتارهای سیاسی سیاستمداران فراهم می کرد به طوری که به اقرار بعضی سیاستمداران و مذاکره کنندگان، اگر تلاش های سردار سلیمانی در منطقه نبود بسیاری از موفقیت های ما اتفاق نمی افتاد و به ثمر نمی نشست. سردار سلیمانی به دلیل اخلاصی که داشت به این فکر نمی کرد که تلاش های او سبب ایجاد پشتوانه برای فلان جریان سیاسی و موجب موفقیت هایی برای آنها می شود. او نگاه می کرد که مصلحت امت اسلام چیست، وظیفه دینی خودش چیست و این کار را انجام می داد. ممکن بود شهید سلیمانی به لحاظ شخصی با آن جریان موافق نباشد اما هیچ وقت به دلیل اینکه با آنها مخالف است منافع کشور و مصلحت اسلام را وجه المصلحه قرار نمی داد. اما متأسفانه برخی از ما اینگونه هستیم، ما حساب و کتاب می کنیم که اگر این کار را کنیم آیا به نفع این جریان می شود یا خیر؟ اگر به نفع جریان مغضوب ما باشد آن کار را نمی کنیم و به این واسطه به کل نظام آسیب می رسانیم. این تنگ نظری ها باعث می شود کار ما رشد نکند، ادامه پیدا نکند و باقی نماند. شهید سلیمانی سعی کرده بود که خود را از این تنگ نظری ها نجات دهد و به همین دلیل ماندگار شد.

عشق به شهید سلیمانی در افراد جامعه بسیار چیز عجیب و درس آموزی بود، چرا که کسی مثل بنده چند بار ملاقات، دیدار و رفت و آمد با ایشان داشته و ایشان را از نزدیک می شناخت اما اکثر علاقه مندان به ایشان اصلا سردار سلیمانی را در عمرشان از نزدیک ندیده بودند ولی دل بسته ایشان شدند. شهید سلیمانی خیلی فرد رسانه ای نبود و فقط کمی اواخر عمرش شناخته شد. یقین دارم بیش از ۹۰ درصد مردم ایشان را یک بار هم از نزدیک ندیده بودند و شاید قبل از شهادت یک بار هم صدای ایشان را نشنیده بودند اما عشق به ایشان داشتند. این عشق را هم خدا می دهد، این عشق مربوط به تبلیغات و عوامل مادی که ما امروز روی آنها سرمایه گذاری می کنیم، نبود. شهید سلیمانی فراتر از این عوامل بود و واقعا به اعتقاد من یک نمونه بسیار برجسته از قابلیت که نظام جمهوری اسلامی دارد بود که می تواند چنین افرادی را تربیت کند. اما اینکه چند نفر مثل شهید سلیمانی تولید و تربیت شده بحث دیگری است. عرض کردم که بستر برای همه فراهم بوده،



اگر مسؤولان ما بروند به سمت اینکه شهید سلیمانی را واقعا الگو قرار دهند، بسیاری از مشکلات ما حل می شود و زمینه برای تربیت شهید سلیمانی های بیشتر فراهم می شود؛ اگر مسؤولان جمهوری اسلامی ایشان را الگو قرار دهند، آینده کشور از همین الان تضمین است اما اگر در عمل از الگویی مثل شهید سلیمانی فاصله بگیریم، خدایی نا کرده آینده ما در خطر است

بعضی بیشتر و بعضی کمتر، خیلی ها در همان صحنه هایی که شهید سلیمانی قرار گرفت، قرار داشتند اما شهید سلیمانی نشدند. قابلیت و استعداد ایشان در بهره برداری از فرصت هایی که خداوند در اختیارشان می گذاشت، ایشان را شهید سلیمانی کرد و امیدواریم ما هم بتوانیم از این فرصت های الهی در حد توان خود بهره ببریم.

به نظر شما وظیفه ما بعد از شهادت سردار سلیمانی نسبت به راه و مرام ایشان چیست و چگونه زمینه تربیت «سلیمانی» های دیگر را باید فراهم کرد؟

اگر مسؤولان ما بروند به سمت اینکه شهید سلیمانی را واقعا الگو قرار دهند، بسیاری از مشکلات ما حل می شود و زمینه برای تربیت شهید سلیمانی های بیشتر فراهم می شود. ببینید یکی از مشکلات امروز کشور ما، همین شعارهای توخالی است. شعاری که واقعیت نداشته باشد، اثر ندارد که هیچ، اثر منفی هم دارد. اگر واقعا همه مثل شهید سلیمانی دنبال این باشند که برای خدا کار کنند نه اینکه اسم و جناح شان مطرح شود و دوستان شان جلو بیفتند و مخالفان خودشان را کنار بزنند، اگر «من» ها کم شود آنگاه زمینه برای تربیت امثال این شهید بزرگوار فراهم می شود. ما امروز توفیق نداریم که پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) را درک کنیم، امام زمان (عج) را هم لیاقت نداریم که ببینیم امام خمینی (ره) در عصر و زمانه زیست کردند و ایشان را دیدیم. شاگرد خلف حضرت امام، شهید سرفراز حاج قاسم سلیمانی را دیدیم و درک کردیم. ایشان نه آیت الله العظمی بود و نه پروفیسور فیزیک و ریاضیات، بلکه به ظاهر یک انسان معمولی بود اما این آدم به قله رسید. شاید پروفیسور فیزیک و ریاضی و آیت الله العظمی به دامنه قله ای که او رسید هم نرسیدند. لذا این الگو را خدا دست ما داد و به قول تعبیر روایات، حجتی است بر ما تا خداوند متعال حجت را بر ما تمام کند. خداوند یک بچه فقیر را از منطقه ای محروم در استان کرمان بلند می کند و به او معرفت و حکمت و معنویت می دهد تا به همه ثابت کند که من می توانم از هیچ، چنین انسان بزرگی را تربیت کنم. حال شما با وجود این همه امکاناتی که دارید مسیر رشدتان سهل تر است. حالا من مدام از شهید سلیمانی دم بزنم اما هیچ شباهتی به شهید سلیمانی نداشته باشم این یعنی الگو نگرفتم. این مقدار که از شهید سلیمانی حرف بزنیم خوب است و باید برای همه شهید سلیمانی را تشریح کنیم اما باید الگوی عملی ما باشد. همان طور که خداوند درباره پیامبر (ص) فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ». رسول الله (ص) اسوه است. کسی که به خداوند و روز قیامت امید دارد، پیامبر اعظم را الگوی خود قرار می دهد. درست است که امروز قله ای مثل پیامبر اسلام (ص) را نداریم اما دامنه را که داریم.

شهید سلیمانی عمری به اصطلاح چراغ خاموش کار می کرد و جز مسؤولان عالی رتبه، کسی نمی دانست ایشان در جمهوری اسلامی وجود دارد. آن زمانی هم که ایشان در فضای رسانه ای کشور مطرح شد کاملا نسبت به این مساله بی میل بود. اگر کسی اخلاص شهید سلیمانی را داشته باشد، کارها و اقداماتش رشد می کند و با برکت می شود. اگر مسؤولان جمهوری اسلامی ایشان را الگو قرار دهند، آینده کشور از همین الان تضمین است اما اگر در عمل از الگویی مثل شهید سلیمانی فاصله بگیریم، خدایی نا کرده آینده ما در خطر است. امیدواریم که همه ما چه مسؤولان و چه مردم از این شهید بزرگوار به عنوان یک الگوی عملی استفاده کنیم.

